

سخنان ماندگار آیت الله العظمی بهجت (ره)

جوانی نصرانی می‌گوید، داخل حجّاج شدم و اعمال آنها را به جا آوردم تا اینکه به بقیع رسیدم...



جوانی نصرانی می‌گوید، داخل حجّاج شدم و اعمال آنها را به جا آوردم تا اینکه به بقیع رسیدم. تعجب می‌کنم در بقیع با اینکه به ظاهر، جز خاک و خرابه چیز دیگری نبود، به حدّی مجذوب شدم که نزدیک بود، مسلمان شوم! عجایب و غرایب از افراد گرفتار و مبتلا برای ما نقل شده که به حرم رفته‌اند و به حضرات معصومان(ع) در مشاهد مشرفه متوسل شده و حاجت خود را گرفته‌اند. اگر کسی حال و مجال داشت و آنها را جمع‌آوری می‌نمود و می‌نوشت، کتابی از کرامات می‌شد.

به حدّی مجذوب شدم که نزدیک بود، مسلمان شوم!

جوانی نصرانی می‌گوید، داخل حجّاج شدم و اعمال آنها را به جا آوردم تا اینکه به بقیع رسیدم. تعجب می‌کنم در بقیع با اینکه به ظاهر، جز خاک و خرابه چیز دیگری نبود، به حدّی مجذوب شدم که نزدیک بود، مسلمان شوم! عجایب و غرایب از افراد گرفتار و مبتلا برای ما نقل شده که به حرم رفته‌اند و به حضرات معصومان(ع) در مشاهد مشرفه متوسل شده و حاجت خود را گرفته‌اند. اگر کسی حال و مجال داشت و آنها را جمع‌آوری می‌نمود و می‌نوشت، کتابی از کرامات می‌شد.

زیارت اهل بیت(ع) و آثار آن

توفیق زیارت، از جذب و انجذاب است و ربطی به پولدار بودن ندارد؛ زیرا [چنین است که] پروانه‌ها در شمع می‌سوزند. آیا در شمع بودن حضرات معصومین(ع) اشکال است یا در پروانه بودن ما؟ پس چرا بعضی‌ها آن حضرات را دیده‌اند، یا جواب سلام خوب را از آنها شنیده‌اند یا با صاحب قبر صحبت کرده و جواب دریافت نموده‌اند و ما این گونه نیستیم؟ عجایب و غرایب از کرامات و معجزات مشاهد مشرفه و ضرایح متبرکه دیده و شنیده شده است. اگر این طور ارتباطات و درهای نور و رحمت به روی اهل ایمان باز نبود، ما را به حال خود می‌گذاشتند و می‌رفتند و به طور مطلق غائب می‌شدند. با تأکیدی که بر دعوت به توجّه و تمسک به عترت نموده‌اند، معلوم می‌شود در مشاهده قرآن و عترت جاذبیتی است که اگر لیاقت داشته باشیم، به زیارت می‌رویم. معلوم نیست که پولدار، پروانه این شمع می‌شود یا بی‌پول، بلکه این در اثر جذب و انجذاب محبت است. تشکیلات لازم نیست و برای آنها بین پولدار و ندار، فرقی وجود ندارد.

خیال می‌کنید ما از حال شما مطلع نیستیم؟!

آقای از مدرّسان می‌گفت: هر وقت ابتلا و هم و حزنی در نجف به من دست می‌داد، غسل و طهارت می‌نمودم و به حرم می‌رفتم. گویا به حضرت امیر(ع) پناه می‌بردم و برای ابتلا و هم و حزن من راه چاره و علاجه مشخص می‌شد. حضرت امیرالمؤمنین(ع) و نیز هر کدام از ائمه اطهار(ع) نسبت به قاصدان و مجاوران و زائران، مانند پدر مهربان نسبت به اولادش می‌باشند. آقای دیگری می‌گفت: هر وقت گرفتار و مهموم و مغموم می‌شوم، در ایوان طلایی حضرت امیرالمؤمنین(ع) می‌نشینم و به بارگاه آن حضرت نگاه می‌کنم و هم و غم یا گرفتاری‌ام رفع می‌شود. در توسّلات به حضرات معصومان(ع) به بعضی نغذاً چیزی می‌رسد و گرفتاری آنها رفع می‌شود، ولی بعضی دیگر بدون اینکه به آنها چیزی برسد، آسوده می‌شوند و با خیال راحت برمی‌گردند. آقای دیگری می‌گفت: مدّت‌ها به فقر و گرفتاری مبتلا بودم، چهل روز به امام زمان(ع) متوسل شدم و به آن حضرت عریضه نوشتم و در آب جاری انداختم، روز آخر صدایی شنیدم که مرا با نام و نام پدر خواند و گفت: «خیال می‌کنید ما از حال شما مطلع نیستیم؟! بدون اینکه چیزی بدهد. آن صدا، سوز دل مرا آرام کرد، مثل اینکه آب روی آتش بریزند.

ما به اهل بیت(ع) محتاجیم، نه آنها به ما

ما خیال می‌کنیم که معصومان(ع) به زیارت ما محتاج‌اند. در ایام اربعین، کربلا پر از دسته‌جات شیعیان عراق از طوایف مختلف عرب‌ها و کردها می‌شد که یکی از آنها را در ایام سال نمی‌دیدیم و در شعرهایشان از خاندان مرتضی(ع) تجلیل و به آنها اظهار محبت و مودّت می‌کردند. اشخاص و جماعت‌های متعدّد از سرتاسر عراق، هر دسته از ناحیه‌ای و در پیش هر جمعیت مرشد پیری بود که به دنبال او می‌رفتند. امام حسین(ع) می‌خواهد بگوید: من به شما احتیاج ندارم، شما به ما خاندان محتاج‌اید، چنانکه خداوند سبحان می‌فرماید: «و ربطنا علی قلوبهم إذ قاموا فقالوا!1 و دل‌هایشان را استوار کردیم که برخاستند و گفتند:...». همچنین می‌فرماید: «قل لا تمّنوا علیّ اسلامکم بل الله یمنّ علیکم أن هداکم للإیمان؛2 بگو سلامتان را بر من منت ننهید، بلکه این خداست که بر شما منت نهاد و به ایمان رهنمون گردانید». ما باید متشکر و ممنون باشیم که خداوند منّان نعمت ولایت و مودّت آنها را به ما عطا فرموده است.

خود را مریض نمی‌دانیم و گرنه علاج آسان است!

ما خود را مریض نمی‌دانیم و گرنه علاج آسان است. در روایت آمده است: امام حسین(ع) در گوش مردی چیزی فرمود، بعد از جدایی فوراً [بر اثر عظمت و بزرگی مطلب] تمام موی سر آن مرد سفید شد. با این حال، ما خود را در عداد [شمار] عباد

الرَّحْمَن مِي شَمَارِيم، غَافِل از اِينَكِه تَمَام اَعْضَا و جَوَارِح اِنْسَان فَرْدَاي قِيَامَت بَرَاي كَارِهَائِي كِه اِنْجَام دَادِه اَسْت، شَهَادَت مِي دِهَنْد: «أَلْيَوْم نَخْتَم عَلِي أَفْوَهِمَم و تَكَلِمْنَا أَيَّدَهْم و تَشْهَد أَرْجُلَهْم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُون؛ 3 اَمْرُوز بَر دِهَانِشَان مَهْر مِي نَهِيم و دَسْت هَائِشَان بَا مَا بِه سَخْن مِي آيْنِد و پَاهَائِشَان بِه اَنْچِه كِه اِنْجَام مِي دَادَنْد، شَهَادَت مِي دِهَنْد». اَمْرُوز بَشَر دَر فِكْر ضَبْط صَدَاي حَضْرَت دَاوُود(ع) اَسْت، غَافِل از اِينَكِه مَلَأَكِه از عَمَل خُود او عَكْس بَرْدَارِي مِي كَنْنِد، بَلَكِه كُفْتَار و صَدَاي او رَا نِيْز ضَبْط مِي نَمَائِنِد.